

جلوهٔ زبان عربی در زبان سعدی؛ گذری بر گلستان بی خزان

دکتر محمدرضا برزگر خالقی*

معصومه قدیری نژاد**

چکیده

گلستان بی خزان سعدی از جمله آثار بی بدیل زبان پارسی است که در عرصهٔ ذهن و زبان صاحب نظران همواره به ویژگی سهل و ممتنع بودن توصیف شده و نیز از این رو همواره محمل کنکاش در چرایی و چگونگی این ویژگی بوده است.

در این مقاله ضمن ذکر مختصری از سبک و سیاق سعدی در نگارش گلستان، روش وی در بهره گیری از فرهنگ و ادب تازی به خصوص شیوه و میزان بهره بردن از آیات و احادیث، اشعار، امثال و حکم، سایر عبارات و مفردات عربی در حکایت های گلستان مورد بررسی و تحلیل قرار می گیرد. علاوه بر این دقت در مضامین عبارت های مورد کاربرد سعدی و نقش آنها در تأکید یا تکمیل مضامین سخن وی نیز از اهداف مورد نظر این مقاله است.

کلید واژه: سعدی، گلستان، آیات، احادیث، امثال العرب، زبان و ادب عربی.

*. استاد بازنشسته هیأت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه امام خمینی (ره). (dr.barzegarkhaleghi@gmail.com)

** کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

مقدمه

نبوغ و اشتها سعدی بر کسی پوشیده نیست. سبک و سیاق نگارش بی‌بدیل سعدی و شیوه تفکر و بینشی که در کلام وی جاری است، همواره وی را مورد تمجید و ستایش همگان قرار داده است. نمودار کمال شیوایی و رسایی سخن سعدی همین بس که به قول مرحوم فروغی از هفتصد سال پیش به زبانی که از سعدی آموخته‌ایم سخن می‌گوییم، یعنی سعدی شیوه نثر فارسی را چنان دلنشین ساخته که زبان او، زبان رایج فارسی شده است. (فروغی، ۱۳۶۹، مقدمه: ص چهارده)

از بین آثار سعدی کتاب *گلستان* همواره بیش از سایر آثار وی مورد توجه و اقبال عمومی قرار گرفته است. این شهرت و حسن قبول «در آمار منتشره کتاب‌شناسی مرکز سعدی‌شناسی در سال (۱۳۹۰)» نیز به خوبی مشهود است. (کمال سروستانی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۱) در زمینه بهره‌گیری یا تأثیرپذیری سعدی از فرهنگ و زبان عربی پیش از این نظراتی با رویکردهای یکسان و متفاوت بیان گردیده و نیز پژوهش‌هایی نیز ارائه شده است. بزرگانی چون غلامحسین یوسفی در *مقدمه گلستان*، عبدالحسین زرین‌کوب در *حدیث خوش سعدی و ملک‌الشعراى بهار در جلد سوم سبک‌شناسی در پرداختن به نثر سعدی*، علی‌دشتی در *قلمرو سعدی*، هانری ماسه در *تحقیق درباره سعدی و دیگران به‌طور کلی*، منحصر و گذرا به تبحر و استادی سعدی، در زبان عربی اشاراتی داشته و بهره‌گیری مؤثر وی از آیات و احادیث و دیگر عبارات عربی را ستوده‌اند.

هم‌چنین رعایت اعتدال، تناسب و نیز ظرافت و دقت در ذکر آیات و احادیث و یا تضمین و اقتباس از آنها را شیوه مختص دانسته و به نوعی ابتکار و ابداع دیگرگونه‌ی وی در این نوع کاربردها معتقد بوده‌اند.

علاوه بر اینها در مجموعه مقالات بزرگداشت سعدی با عنوان ذکر جمیل سعدی مقالاتی با رویکرد تأثیرپذیری سعدی از فرهنگ عربی به خصوص از قرآن و احادیث به چشم می خورد. (ر.ک: ذکر جمیل سعدی، دبیران، ۱۳۶۴، ج ۲، ص ۲۵۰؛ همان، عمید زنجانی، ص ۲۰۹)

هم چنین شعرهای عربی سعدی شیرازی، مؤید شیرازی، ۱۳۷۲، دانشگاه تهران در ترجمه و تصحیح اشعار عربی و کتاب بررسی ساختار عبارات عربی گلستان، علیرضا شمالی، ۱۳۸۵، نشر اوت، از جمله کتاب‌هایی است که می توان در زمینه پرداختن به اشعار عربی سعدی با رویکردهای متفاوت نام برد. (ر.ک: ذکر جمیل سعدی، هادیزاده، ۱۳۶۴، ج ۳، ص ۲۷۵؛ همان، یاسایی، ص ۳۲۹).

۱. سبک گلستان

ساختار گلستان حکایت‌هایی ترکیب یافته از نثر و نظم است که با ایجاز و اختصار مد نظر سعدی به زبانی شیوا و فصیح در هشت باب ترتیب یافته است. اشعار و عبارات فارسی و عربی در گلستان برخلاف بیشتر آثار مصنوع دیگر خارج از متن کلام و یا صرفاً برای تزئین کلام نبوده؛ بلکه در ادامه معانی نثر است و در بیشتر موارد نمی توان آنها را از متن جدا کرد.

گلستان را به جهت برخی وجوه از جمله «در نظر داشتن جنبه ادبی و مهارت در هنر نثرنویسی، ابداعی و ابتکاری بودن حکایت‌ها، در هم آمیختن نظم و نثر و به کار بردن سجع و توازن و ...» (خطیبی، ۱۳۸۶، ص ۶۰۱) از نوع مقامات دانسته‌اند، هرچند به جهت برخی وجوه دیگر آن را عاری از تقلید دانسته و در نثر آن شیوه خاصی را برای سعدی قایل بوده‌اند. از این رو ملک‌الشعراى بهار نثر او آخر قرن هفتم را به دو قسمت تقسیم می کند: یکی شیوه خاص سعدی در نثر گلستان که باز پیروی مختصری از متقدمان در آن دیده می شد؛ دیگر، شیوه نثر ساده و خامی که آن را سبک واقعی دوره مغولی می داند. (بهار، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۱۱)

بی شک آن چه بیشتر صاحب نظران آن را شیوه خود سعدی می نامند هم به جهت پیراستن سخن پارسی از برخی مبالغه گویی ها و نابایستگی ها و هم به جهت آراستن سخن به پاره ای از ابداعات در الفاظ و معانی است که به واسطه تازگی، لطافت، رسایی و سلامتی همواره سخن وی را در خور زیور فصاحت و بلاغت وصف و ستایش می کند.

بدین جهت که سعدی در اوج فضل فروشی های عربی مآبانه ای که در عرصه نثرنویسی سده هفتم سر بر آورده است، پایه گذار سبک نو و دیگر گونه ای می شود. «این سبک نو ایراد معانی بسیار تازه، لطیف و ابداعی است در الفاظ ساده، روان، سهل که در عین حال حائز همه شرایط فصاحت به حد اعلای آن است. در شعر و نثر سعدی شیوه شاعران و منشیان قرن ششم و هفتم که مبالغه در ایراد مفردات و ترکیبات دشوار عربی و مبتنی بر زبانی بینابین عربی و فارسی بود، تعدیل گردید». (صفا، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۶۱۲)

۲. سعدی ذواللسانین

خط و زبان هر فرهنگی از جمله مؤلفه هایی است که همواره تحت عوامل مختلف دچار سیر تحولات گسترده ای می شود. جمله گسترده اعراب به ایران و آشنایی ایرانیان با اسلام از جمله عواملی است که بنای برخی مؤلفه های فرهنگی ایران از جمله خط و زبان را کاملاً تحت تأثیر خود قرار داد.

تا قبل از ورود اسلام زبان دری که زبان رایج آن زمان خراسانیان به عنوان مرکز حکومت بود، بر سایر لهجه ها و زبان ها از جمله زبان پهلوی غلبه داشت.

بعد از اسلام نیز ایرانیان مسلمان زبان دری را ترجیح داده و خط اسلامی را به جای خط و زبان پهلوی برگزیدند.

ملک الشعراى بهار تطور نثر دری را بعد از اسلام بر شش دوره با عناوین حکومتی آن دوران تقسیم کرده و اختصاصات سبکی هر دوره را در نثر به همراه آثار هر دوره بیان می دارد. (بهار، ۱۳۸۹، ج ۲، مقدمه، ص د)

آن چه بیش از هر چیز طی این دوران قابل توجه و بررسی است، تأثیر و نفوذ تدریجی خط و زبان عربی در زبان و فرهنگ پارسی به موازات نفوذ و تسلط اعراب است. اقبال حاکمان (غزنویان و سلجوقیان) به زبان عربی به جهت وابستگی به خلفای بغداد و ترویج آن در تمام سطوح مملکتی باعث شد که بسیاری از شاعران، دبیران، مؤلفان و نویسندگان ایرانی ناچار تمام همت خود را مصروف زبان عربی نموده و در این راه تا جایی پیش روند که بسیاری از آنان به جهت تسلط بر زبان عربی در گفتار و نوشتار به ذواللسانین شهرت یابند. (زنجانی، ذکر جمیل سعدی، ج ۲، ص ۲۱۵)

«در این عنصر (غزنویان و سلجوقیان - که فارسی زبان مادریشان نبود) نوعی کاپیتولاسیون گونه ادبی پدید آمد. به این معنی که لغت‌های تازی نه تنها گروه گروه وارد زبان ما شدند...؛ بلکه تابع قوانین خویش بودند و نویسندگان فارسی‌زبان اعتراضی نکرده، بلکه خود مروج این کاپیتولاسیون بودند». (کشاوری، ۱۳۷۱، ص ۳۹)

از طرفی در این دوران «ایجاد مدارس نظامیه در بغداد، بلخ و نیشابور و غلبه مدارس و متعاملان این مدارس بر مجاری امور دولت، تدریجاً موجب شد که از اواسط عهد سلجوقی، روح فرهنگ اهل مدرسه در ادب دبیران و مستوفیان و وزرای عصر کم و بیش مجال ظهور بیابد و نثر دری هم مثل شعرش آن چه را ویژگی سبک معروف به عراقی محسوب می‌شد و شامل تلمیحات دایم به معانی و اصطلاحات علوم اهل مدرسه و اصرار بارز در استعمال تعبیرات و الفاظ ادبی عربی و تمثیل و استشهاد به امثال و اشعار عرب و نظایر این گونه معانی بود، متضمن گردد». (زرین کوب، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۲۱)

سعدی هم در چنین فضایی بالیده و تربیت یافته مکتب اسلام بود و فراتر از آن در مرکز عربیت آن زمان بغداد، به تحصیل و فراگیری علوم زمان پرداخته بود. بی شک همین امر سعدی را نیز در زمره اصحاب ذواللسانین و بلکه از متبحرترین آنها قرار می‌داد.

وی به تصریح صاحب نظران «از علمای ادب و علوم شرعی بود در زبان و ادب عربی بر اثر تحصیل و اقامت طولانی در سرزمین‌های عربی زبان چنان که از اشعار عربی او لایح، است نیرومند و مطلع بود». (صفا، ۱۳۷۰، ج ۳، ص ۶۱۳)

در پرداختن به نثر سعدی دو دوره از ادوار تطور نثر پارسی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. یکی دوره متقدمان سعدی (سده ششم و قبل از آن) که بی‌شک سعدی چندان هم که در مقام ابداع و ابتکار سر بر آورده باشد، نمی‌تواند بی‌تأثیر و بی‌توجه به متقدمان خود بوده باشد و دیگر سده هفتم یعنی سده‌ای که خود سعدی در آن می‌زیست.

همان‌طور که گفته شد توجه به زبان و ادب عربی و رواج عربی‌نویسی و عربی‌سرایی از سده‌های پیش از سعدی آغاز شده و در عصر سعدی به اوج خود رسیده بود. بنابراین طبیعی می‌نمود اگر سعدی هم چون دیگر هم‌عصرانش راه تصنع و تکلف را پیموده و هیچ ابایی از ظهور و بروز عربی‌دانی خود نداشته باشد.

اما سعدی به رغم فضای حاکم بر عصرش از همان ابتدا زبان فارسی را برای ترسیم نظام اندیشگی‌اش برگزید و شهرت و اعتبار سعدی نیز از همان ابتدا آن‌طور که خود نیز ضمن حکایتی در گلستان بدان اشاره می‌کند: «... غالب اشعار او در این زمین به زبان فارسی است...» (یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۱۴۲) به جهت اشعار فارسی وی بوده است.

از این رو می‌توان گفت نقش‌پذیری سعدی از فرهنگ تازی نسبت به سایر هم‌عصرانش بسیار کم‌رنگ و گاه غیرقابل ذکر است. به عنوان مثال در بوستان سعدی تقریباً هیچ مصرع یا بیتی به زبان عربی به چشم نمی‌خورد و هم‌چنین در رساله‌های سه‌گانه نیز جز چند جمله کوتاه عربی، باقی عبارات در نثر ساده و روان جلوه کرده است.

اما در مجالس پنج‌گانه و هم‌چنین در گلستان و از جمله در قصاید نسبت به سایر آثار مفردات، جملات و اشعار عربی بیشتر به چشم می‌خورد.

با این همه با توجه به همین اندک مایه از هنرنمایی‌های سعدی به زبان عربی، بسیاری از صاحب‌نظران معتقدند که «اگر وی صرفاً به عربی‌سرایی روی می‌آورد و عمر خود را در این کار صرف می‌کرد، در شمار شاعران بزرگ عربی‌گوی قرار می‌گرفت». (دادبه، ۱۳۹۰، سایت مرکز سعدی‌شناسی)

برخی نیز معتقدند از سعدی می‌بایست اشعاری بیش از این به زبان عربی بر جای می‌ماند.

«کسی که سال‌های دراز در مدرسه‌های نظامیه و مستنصریه درس خوانده و عملاً با شیوه‌های عربیت به صورت کتبی و شفاهی سروکار داشته است و قرآن را به گونه‌ای آموخته که زبان آن جزء جدا نشدنی طبیعت فرهنگی او شده است، ممکن نیست به سرودن این مقدار شعر عربی بسنده کرده باشد». (مؤید شیرازی، ۱۳۷۲، ص ۱۲)

با این حال به اعتقاد بیشتر صاحب نظران قصاید عربی سعدی برای اثبات میزان تبحر سعدی در درک و بیان زبان عربی کافی و قابل ستایش است. «توانایی سعدی در سرودن یک مضمون واحد در دو زبان عربی و فارسی ستودنی است». (مهدی محقق، ۱۳۹۰، سایت مرکز سعدی‌شناسی)

به طور کلی در نگاهی گذرا در آثار سعدی به نظر می‌رسد با تمام تلاش سعدی در ساده‌گویی و ساده‌نویسی، فرهنگ تازی که فرهنگ غالب زمانه سعدی است، جلوه‌هایی از خود را خواسته و ناخواسته هم در نثر و هم در نظم سعدی ماندگار ساخته است. هرچند هنرنمایی‌ها و اعجاز سعدی در ایجاز و ابداع در نحوه کاربرد آن جلوه‌ها به‌خصوص در گلستان همواره مورد تحسین و سرمشق گویندگان و نویسندگان بعد از وی قرار گرفته است.

۳. کاربردهای لغت عربی در گلستان سعدی

گلستان را نمایی از دنیای واقعی زمانه مردم سعدی گفته‌اند؛ اما با این همه می‌توان گفت: در پس طنز، جد، هزل و طبیعتی که در حکایت‌های گلستان به چشم می‌خورد در واقع آنچه در ذهن مخاطبان ماندگار می‌شود، تعلیم، تذکیر و وعظ و اندرزی است که اخلاق انسانی و دینی را تلقین و تأکید می‌کند.

سعدی برای دست یافتن به چنین تلقین و تکراری به شیوه مجلس‌گویان و واعظان آن زمان، ابزاری از جنس آیات، احادیث و اشعار و عباراتی را به کار می‌گیرد که نه تنها خارج از فرهنگ و زبان مردم نیست؛ بلکه با جان و روح و اعتقادشان در آمیخته است.

وی در عین بهره‌بردن از جنبه‌های دنیوی و عملی زندگی مردمان، جنبه‌های دینی و اعتقادی آنان را نیز در ساختن و پرداختن آنچه در ذهن دارد و مورد خواست و قبول همگان است به استادی و مهارت به کار می‌گیرد.

«از سوی دیگر شیوهٔ سعدی که غالباً پس از نکات معنوی یا اصلی اخلاقی و امثال آن، با آوردن برخی تمثیلات آن موضوع را محسوس و ملموس می‌نماید، هرگونه مفهوم حتی مطالب ظریف و دشواریاب را نیز ساده و درخور دریافت همگان می‌کند... این پیوند اندیشه و تصویر و تمثیل چندان روشنی و طراوت به طرز بیان سعدی بخشیده است که لذت حاصل از آن به نظر هانری ماسه به اندازه‌ای عالی است که حتی ترجمه نیز آن را از بین نمی‌برد». (یوسفی، ۱۳۷۴، ص ۲۴-۲۳)

قرآن را از جمله منابع الهام‌بخش آثار سعدی می‌توان به شمار آورد و بلکه از جمله مهم‌ترین آنها. «سعدی در آثار خود به شیوه‌های گوناگون از قرآن و معارف بیکران آن بهره گرفته؛ ولی برداشت‌های خود را از قرآن کمتر در قالب ترجمه و تفسیر و تأویل بیان نموده است. آن گونه که شیوه مفسران و یا عارفان و اهل باطن بوده است، شیوه‌های بهره‌گیری سعدی از قرآن هم چون هنر ادبیش کاملاً ابتکاری و دلنشین است». (زنجانی، ذکر جمیل سعدی، ج ۲، ص ۲۱۶)

به‌طور کلی کاربردهای سعدی از لغت عربی در آثارش را می‌توان به پنج عنوان کلی طبقه‌بندی کرد:

۱. آیات؛
۲. احادیث؛
۳. اشعار؛
۴. عبارات عربی؛
۵. مفردات.

در ادامه عناوین پنج‌گانه مذکور جهت اختصار در سه عنوان و در جنبه‌های مختلف کاربردی مورد بررسی قرار گرفته و شواهدی نیز از کتاب گلستان: تصحیح غلامحسین یوسفی، ۱۳۸۴ ذکر می‌گردد.

۱.۳. آیات و احادیث

مجموع آیاتی که سعدی در گلستان از آنها بهره گرفته است، شامل ۳۱ مورد از آیات قرآن کریم و فهرست احادیث به دست آمده از گلستان نیز ۱۳ مورد از احادیث را در برمی‌گیرد؛ البته ممکن است آمار به دست آمده با توجه به تصحیح‌های مختلف در مواردی کمتر یا بیشتر قابل ذکر و بررسی باشد. همه آیات و بیشتر احادیث گلستان به‌طور کامل مورد ذکر و نظر سعدی نبوده است؛ بلکه وی مطابق با مضمون سخن خود قسمتی از آیه‌ها را برگزیده و در محتوای کلام خود بسیار مؤثر و به‌جا از آنها بهره برده است.

شیوه کاربرد استادانه سعدی از آیات و احادیث چنان روان، لطیف و درخور است که نمی‌توان گفت وی چندان تلاش و تردیدی برای گزینش و کاربرد این مضامین داشته است. چرا که زبان قرآن و حدیث در کلام سعدی چون زبان خود وی در ساده‌ترین و قابل فهم‌ترین شکل خود جلوه گر شده است.

سعدی در واقع برای بهره‌بردن از معارف متعالی اسلام در غنای کلام خود از آیات قرآنی و احادیث پرکاربردترین، قابل فهم‌ترین و مؤثرترین معانی را برگزیده و بیشتر گزینش‌های خود را بدون ترجمه و عیناً در ضمن کلام خود به منظور استشهاد، تأیید و تکمیل غرض خود گنجانده است.

و اما روش سعدی در استفاده مؤثر از مضامین قرآنی و احادیث را نمی‌توان در یک روش خلاصه کرد؛ بلکه وی با توجه به محتوای حمایت‌ها به گونه‌های مختلف از مضامین قرآنی و احادیث بهره برده است. بنابراین اقتباس از آیات و احادیث در نثر سعدی را نیز می‌توان در جنبه‌های زیر مورد بحث و بررسی قرار داد:

«نخست، از جهت چگونگی ارتباط لفظی آیات و احادیث با عبارات فارسی در نثر

گلستان؛ دوم: از جهت چگونگی ارتباط معنایی». (خطیبی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۰)

۱.۱.۳. از جهت چگونگی ارتباط لفظی

در بررسی آیات و احادیث مورد کاربرد سعدی در گلستان از جنبهٔ ارتباط لفظی آنها با سایر جمله‌ها و عبارات‌ها شیوه‌های مختلفی در نثر سعدی به چشم می‌خورد از جمله:

الف. آوردن آیات و احادیث در اثنای کلام بی‌فاصله از عبارات‌های فارسی به گونه‌ای که ترکیب عربی مورد کاربرد ادامهٔ عبارت فارسی بوده باشد.

این نوع از اقتباس را «دشووارترین و دقیق‌ترین اقسام» اقتباس دانسته‌اند. (خطیبی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۱)

سعدی در این شیوه گاه به قصد توصیف رذیلت یا فضیلتی و یا اشاره به حکمتی و به قصد ایجاز در کلام، قسمتی از آیه یا حدیث مورد نظر خود را در ضمن کلام گنجانده است:

- «حاکم از این سخن برنجید [و روی از نصیحت او درهم کشید] و بر او التفاتی نکرد، أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ، تا شبی آتش مطبخ در انبار هیزمش افتاد و...». (یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۷۸)؛ (بقره، قسمتی از آیه ۲۰۶)

- «شنیدم که باری به دریای مغرب نشسته بود و راه مصر برگرفته و خیال فرعون در سر؛ حتی اذا ادركه الغرق، بادی مخالف کشتی برآمد». (همان، ص ۱۱۸)؛ (یونس، قسمتی از آیه ۹۰)

«درویش بی‌معرفت نیارآمد تا فقرش به کفر انجامد، كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كَفْرًا...». (همان، ص ۱۶۴)؛ (همان، ص ۴۹۹)؛ حدیث: ر.ک: فیض‌القدير، شرح الجامع‌الصغير ۴۰/۵۴۲) و گاه بعد از پایان عبارات‌های فارسی و اتمام کلام خود بی‌فاصله و به قصد استشهاد و تأکید، خود آیه یا حدیث مورد نظر را ذکر می‌کند:

- «گفت: منت خدای را [عزّ و جلّ که گلت از خار برآمد و خار از پای به در آمد و] بخت بلندت یاوری کرد و اقبال [و سعادت] رهبری تا بدین پایه برسدی [أَنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا]. (یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۹۸)؛ (انشریح / ۵)

- «... چون برادران یوسف علیه السلام، که به دروغی موسوم شدند نیز به راست گفتن ایشان اعتماد نماند؛ قال بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً». (همان، ص ۱۸۶)؛ (یوسف: قسمتی از آیه ۱۸)

- «گفت: ای مسلمانان قوت ندارم که زن کنم و طاقت نه که صبر [کنم] چه کنم؟ لاره‌بانیه فی الاسلام». (همان، ص ۱۶۵)؛ (حدیث مثنوی، ۱۳۳۴، ص ۱۸۹)

و گاه در پایان بخشی از کلام خود و یا پس از اتمام حکایت یا اتمام کلام خود آیه یا حدیثی را به صورت مستقل و مجزا از عبارات فارسی به کار می‌برد که هرچند از لحاظ معنایی بی‌ارتباط با معانی عبارات فارسی نیست؛ بلکه در تأکید و تأیید کلام نیز در ذهن مخاطبان نقشی اثرگذار دارد. اما با این حال شاید بتوان به علت استقلالشان از عبارات پیشین آنها را حذف کرد بی‌آنکه اختلالی در معنی و غرض اصلی حکایت یا کلام مورد نظر ایجاد گردد.

- در مقدمهٔ گلستان پس از ذکر عباراتی زیبا در شمارش آیات الهی و ذکر دلایل وجوب شکر حضرت حق آیه زیر را شاهد می‌آورد:

«اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا. وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ». (همان، ص ۱۴۴)؛ (سبأ/ ۱۳)

- و یا در حکایتی دیگر از زبان فقیهی در مذمت گفتار بی‌عمل متکلمان بعد از ذکر ابیاتی این آیه را ذکر می‌کند:

- «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؟». (همان، ص ۱۰۳)؛ (بقره، قسمتی از آیه ۴۴)

ب. آوردن آیه یا حدیث در متن کلام با فاصله (که) موصول و مطابق با مضمون مورد نظر، در توصیف حالتی و یا ذکر و اشاره به حکمتی:

- «تا حقیقت معنی بر صورت دعوی گواه آمدی که فذکُلِنِ الذی لمتننی فیه». (همان،

ص ۱۴۴)؛ (یوسف، قسمتی از آیه ۳۳)

- «... و سنت جاهلان است که چون به دلیل از خصم فرو مانند، سلسله خصومت بجنبانند [چون] آزر بت تراش که به حجت با پسر بر نیامد، به جنگ برخاست که: لئن لم تنته لَأَرْجُمَنَّكَ». (همان، ص ۱۶۶)؛ (مریم / ۴۶)

- لاجرم کافه انام، خاصه و عوام به محبت گراییده‌اند که الناسُ علی دینِ مُلُوکِهِمْ». (همان، ص ۵۱)؛ (حدیثِ مثنوی، ۱۳۳۴، ص ۲۸)

ج. آوردن آیه یا حدیث به صورت نقل قول از زبان راوی و یا از زبان یکی از شخصیت‌های حکایت به گونه‌ای که ترکیب عربی مذکور که یا در پایان کلام و یا در متن کلام ذکر می‌شود در واقع جزئی از کلام بوده و حتی بار معنایی پند، اندرز و فرض مورد نظر سعدی را به تمامی بر دوش می‌کشد: «یکی بر سر راهی مست خفته بود و زمام اختیار از دست رفته. عابدی [بر وی] گذر کرد و در [آن] حالت مستقیح او نظر کرد. مست سر برآورد و گفت: و اذا مَرُوا بِاللغو مَرُوا کراماً». (همان، ص ۱۰۴)؛ (فرقان، قسمتی از آیه ۷۳)

- «... یکی از وزرای نیک‌محضر گفت: ای خداوند جهان همی می‌گوید: [او] الکاظمین

الغیظ و العافینَ عَنِ النَّاسِ». (همان، ص ۵۸)؛ (آل‌عمران / ۱۳۴)

د. آوردن آیه یا حدیث در اثنای کلام با ذکر مأخذ آن مبنی بر آیه یا حدیث بودنش از طریق عباراتی چون: در خبرست که، صدق الله، در محکم تنزیل خبر می‌دهد، به حکم این حدیث، سیدالمرسلین علیه السلام فرمود و...

- «... گفتم صدق الله: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا». (همان، ص ۸۳)؛

(فصلت / ۲۲)

- «... گفتم: غلط کردی [که] موافق قرآن است: (إِنْ جَاهَدَاكَ عَلَىٰ أَنْ تُشْرِكَ بِي مَا

لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا». (همان، ص ۱۰۶)؛ (لقمان / ۱۵)

- «و در خبرست: الفقرا سوادُ الوجهِ فی الدارین». (همان، ص ۱۶۳)؛ (حدیثِ مثنوی،

۱۳۳۴، ص ۲۳)

- «گفت: از کدام جانب برآمد؟ سلطان عجب داشت گفت از جانب مشرق چنان که معهودست. گفت: الحمدلله که در توبه هم چنان بازست به حکم [این] حدیث: لا یَعْلُقُ عَلَی الْعِبَادِ حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا، اَسْتَغْفِرُكَ اللَّهُمَّ وَ اَتُوبُ اِلَيْكَ». (همان، ص ۱۴۷)؛ (حدیث مثنوی یا احیا)

۲.۱.۳. از جهت چگونگی ارتباط معنایی

درباره ارتباط معنایی آیات و احادیث مورد کاربرد گلستان سعدی در ضمن نمونه‌های قبلی تا حدودی اشاره‌هایی شد.

با دقت در عبارات‌های عربی موجود در گلستان به خوبی می‌توان دریافت که «الفاظ عربی در بافت گلستان به بهترین صورتی جایگزین شده و در ترکیب کلام نقش اصلی و اساسی دارند و به هیچ روی صرفاً به منظور تزئین کلام به کار نرفته‌اند». (عادی زاده، ذکر جمیل سعدی، ج ۳، ص ۱۳۷۷)

در نتیجه علاوه بر ارتباط لفظی، رابطه معنای منسجم و پیوسته‌ای میان عبارات عربی و جمله‌های فارسی در تار و پود نثر گلستان به چشم می‌خورد.

این ارتباط هم شامل عبارات‌هایی که در متن سخن سعدی جایگزین شده و هم شامل آیات و احادیثی که در پایان کلام به طریق تأیید و تأکید ذکر گردیده است. بنابراین در این باره نیز می‌توان به چند شیوه از شیوه‌های کاربردی سعدی اشاره کرد:

الف. کاربرد آیه یا حدیث به شیوه تکمیل یا تکمیل:

در این شیوه که آن را «بالاترین حد تناسب و ظرافت و دقت در ضمن اقتباس» به شمار می‌آورند. (خطیبی، ۱۳۸۶، ص ۲۰۳)

آیات و احادیث علاوه بر لفظ از لحاظ معنی نیز در پیوند و اتصال کامل با عبارات‌های فارسی آمده و در واقع گاه به شیوه استشهاد و گاه به غرض تکمیل کلام و در خدمت مقصود و پیام اصلی مورد نظر سعدی کاربرد پیدا کرده‌اند:

- «... و بهین درویشان آن است که کم توانگر گیرد، و مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ».
- (همان، ص ۱۶۷)؛ (طلاق، قسمتی از آیه ۲)
- «گفت: اندازه نگاه‌دار، کُلُوْ و اَشْرَبُوْا و لا تُسْرِفُوْا». (همان، ص ۱۱۱)؛ (اعراف / ۳۱)
- «گفت: غالب اشعار او در این زمین به زبان پارسی است. اگر بگویی به فهم نزدیک‌تر باشد. کَلِمَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ عُقُوْلِهِمْ». (همان، ص ۱۴۲)؛ (احادیث مثنوی...)
- ب. کاربرد آیه یا حدیث به شیوه تمثیل:
- ذکر بخشی از آیه یا حدیث در ضمن کلام به غرض تمثیل آوردن برای معنای مورد نظر.
- در حکایت گدایی هول که نعمت بی قیاس اندوخته بود و پادشاهی از وی طلب مال می‌کرد...:
- «گفت: [ای خداوند روی زمین] لایق قدر بزرگ سلطان کجا باشد دست [همت] به مال چون من گدایی آلوده کردن که جَوَّو [به گدایی] فراهم آورده‌ام! گفت: غم نیست که به تتری می‌دهم. [الْخِيَاثُ لِلْخِيَاثِيْنَ].
- ج - کاربرد آیه یا حدیث به شیوه توصیف:
- این شیوه را می‌توان از بارزترین نمونه‌های ایجاز در سخن سعدی مطرح کرد. در این روش سعدی در حین روایت داستان خود برای توصیف یا تشریح معنی مورد نظرش به جای آوردن جمله یا جملاتی فارسی کوتاه از آیه‌ای را بیان می‌کند که همان مختصر دقیقاً از عهده وصف مورد نظر سعدی برمی‌آید:
- «خطیبی کریه‌الصوت خود را خوش آواز پنداشتی و فریاد بی‌فایده داشتی. گفתי نعیب غراب‌البین در پرده الحان اوست یا آیت اِنَّ اَنْكَرَ الْاَصْوَاتِ دَرِ شَأْنِ اَوْ». (همان، ص ۱۳۱)؛ (لقمان، قسمتی از آیه ۱۰۹)
- در این نمونه علاوه بر آیه ترکیب عربی (غراب‌البین) نیز به قصد توصیف و ذکر شومی صدای خطیب به کار رفته است.

د- کاربرد آیه یا حدیث به شیوه تنظیر یا تأکید:

با توجه به بسامد نمونه‌های قابل ذکر در این شیوه می‌توان گفت، کاربرد آیات و احادیث و حتی عبارات عربی در گلستان بیش از همه در این شیوه نمود پیدا کرده است. در این روش سعدی با توجه به ایجاز و اعتدالی که در سخن خود را بدان الزام کرده، در ضمن بسیاری از حکایت‌ها و یا در پایان آنها بعد از ایراد سخن خود به عبارات فارسی به استشهاد یا تنظیر و بیشتر برای تأکید و تأیید معنی سخنش آیه یا حدیثی را نیز به شیوه‌هایی که پیش از این ذکر شد، بیان می‌دارد:

«بینی که حق، عزّ و علا، در محکم تنزیل از نعیم اهل بهشت خبر می‌دهد که: اولئکَ لَهُمْ رِزْقٌ مَّعْلُومٌ، تا بدانی که مشغول کفاف از دولتِ عفاف محروم است و ملک فراغت زیر نگین رزق معلوم». (همان، ص ۱۶۴)؛ (صافات، قسمتی از آیه ۴۱)

- «هر که به تأدیب دنیا راه صواب نگیرد به تعذیبِ عُقْبِی گرفتار آید، وَ كُنْذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْآلَانِی دُونَ الْعَذَابِ الْاَكْبَرِ]». (همان، ص ۱۸۷)؛ (سجده / ۲۱)

و از دیگر شیوه‌های اقتباس و تضمین آیات و احادیث در سخن سعدی می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- کاربرد هنرمندانه و سود بردن از معنی قسمتی از آیه به جای جمله معترضه و در معنای دعایی:
- «پس واجب آمد معلم پادشاه‌زاده [را] در تهذیب اخلاق خداوند زادگان، اَنْبَتَهُمُ اللهُ نَبَاتًا حَسَنًا، اجتهاد از آن بیش کردن که در حق عوام». (همان، ص ۱۵۵)؛ (آل عمران، ۳۷) و اقتباس و تضمین لفظی و معنوی برخی از آیات در اشعار خود:

زینهار از قرین بد، زینهار!

وَقِنَا رَبَّنَا عَذَابَ النَّارِ

(همان، ص ۱۰۰)؛ (بقره، قسمتی از آیه ۲۰۱)

قَدْ شَابَهَ بِالْوَرَى حِمَارًا

عَجَلًا جَسَدًا لَّهُ خُورًا]

(همان، ص ۱۱۹)؛ (اعراف، قسمتی از آیه ۱۴۸)

۲.۳. اشعار، امثال و حکم و سایر عبارات عربی در گلستان

درج و تضمین اشعار و امثال و حکم در نثر فارسی نیز از جمله مختصات نثر سده‌های ششم و هفتم به شمار می‌رود.

این ویژگی از اوایل قرن ششم ه. ق و به تقلید از نثر عربی اثر گذار نثر فارسی در لفظ و معنی گردید؛ اما بسیاری از نویسندگان در این نوع از درج و تضمین به جهت توجه بیش از حد در آراستن کلام به جملات و عبارات‌های عربی دچار تکلف شده و آثار فنی مملو از لغات و عبارات‌های عربی سرشار از دشواری‌های لفظی و معنوی را به وجود آوردند.

«شیوهٔ متداول در این مورد آن بود که نویسنده، مضاربع و ابیات شعری را برای بیان قسمتی از معنی که می‌بایست به نثر نوشته شود به رشته عبارت می‌کشید و در آن چنان با مهارت جای می‌داد که تفکیک این دو، نه تنها در زیبایی ظاهری کلام اثر می‌گذاشت، بلکه تسلسل و توالی معانی را نیز از هم می‌گسیخت». (خطیبی، ۱۳۸۶، ص ۲۱۱)

اگر از نظر گاه کمی هم بنگریم «درج اشعار و امثله در نثر این دوره به پایه‌ای رسید که در تمامی اقسام نثر، به جز نثرهای علمی به کار می‌رفت و در بعضی از متون شعر به نثر غلبه می‌یافت، چنان که قسمت مفصلی از بیان معنی از نثر به شعر منتقل می‌شد. این سبک سخن را در بعضی از حکایات گلستان سعدی می‌بینیم». (همان)

با این وجود با نگاهی در گلستان می‌توان دریافت که کاربرد اشعار و امثلهٔ عربی در مقایسه با اشعار و امثلهٔ فارسی بسیار ناچیز است.

در گلستان ۹ مورد از امثال عربی، ۴۷ بیت به زبان عربی و ۷۹ مورد سایر عبارات عربی به شیوه‌های مختلف کاربرد پیدا کرده است.

و در مقابل ابیات فارسی گلستان که شامل ۱۱۲۳ بیت است نیز در مقایسه با ابیات عربی قابل ذکر و بررسی است. با یادآوری این نکته که به تصریح خود سعدی در خاتمه کتاب تمام اشعار عربی و فارسی گلستان سروده خود سعدی است: «در این جمله چنان که رسم مؤلفان است از شعر متقدمان به طریق و استعارت تلفیقی نرفت». (یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱)

از این رو با دقت در بررسی نتایج آماری به یقین می‌توان گفت که سعدی در کاربرد اشعار و امثلهٔ عربی نیز بر خلاف بسیاری نویسندگان نهایت ایجاز و اعتدال را مدنظر داشته است. و بدون شک قصد او نیز از این کاربردها نه فضل‌فروشی و اظهار علم آن چنان که مرسوم بوده است؛ بلکه تا حدی هنرنمایی در آرایش ظاهر کلام و بیشتر تأکید و تقویت معنی و مضمون بوده است. در مورد نحوهٔ این نوع کاربردها نیز چنان که در آیات و احادیث گذشت نیز می‌توان ارتباط لفظی و معنوی اشعار و یا امثال و حکم عربی با عبارات فارسی گلستان را مدنظر قرار داد. در ادامه برای پرهیز از تکرار فقط با ذکر عناوین شواهدی نیز برای ارتباط لفظی و معنوی اشعار، امثله و سایر عبارات عربی ذکر می‌گردد.

۱.۲.۳. چگونگی ارتباط لفظی اشعار، امثال و حکم و سایر عبارات عربی

این موارد نیز چون احادیث و آیات، در چند شیوه متفاوت در پیوستگی و رابطه لفظی با عبارات فارسی سعدی نمود پیدا کرده‌اند:

الف. پیوستن شعر به نثر بی فاصله لفظی یا ترکیبی که این مورد اگر از لحاظ معنوی نیز در ارتباط کامل با معنی عبارات قبلی بوده باشد و در واقع بخشی از بار معنایی کلام را بر دوش کشد، «بالاترین حد تناسب و کمال در صنعت درج و تضمن» به شمار می‌رود. در نثر سعدی بیشتر اشعار عربی و فارسی به یک‌باره و بدون واسطه لفظی یا ترکیبی کاربرد پیدا کرده است؛ اما در عین حال نمی‌توان گفت، این اشعار یا عبارات عربی در ادامه و تکمیل بار معنایی کلام بوده و جزیی از جمله یا عبارت‌های پیشین محسوب می‌شوند. چرا که سعدی بیشتر این مضامین و معانی را در جهت تأیید و تأکید کلام خود به کار گرفته است. اما اندک شواهدی را نیز می‌توان به دست آورد که عبارات عربی در ادامهٔ معنی عبارت فارسی آمده است:

«عالم ناپرهیزگار کور مشعله‌دار است یُهدی بهِ وَ [هُوَ] لا یهتدی». (یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۱۳۸)

- «... که گفته‌اند: هر که دست از جان بشوید هر چه در دل دارد بگوید:

إِذَا يَأْسُ الْإِنْسَانُ طَالَ لِسَانُهُ

كَسَنَرِ مَغْلُوبٍ يَصُولُ عَلَى الْكَلْبِ»

(همان، ص ۵۸)

- «عابدان جزای طاعت خواهند و بازرگانان بهای بضاعت، من بنده امید آورده‌ام نه طاعت به در یوزه آمده‌ام نه به تجارت اصنع [بی] ما أنت أهله». (همان، ص ۸۶)

- «هر که [مال] وقف چیزی بدزدد. قطعش لازم نیاید والفقير لا يملكك». (همان، ص ۹۱)

ب. پیوستن شعر یا امثله یا عبارات‌های عربی به عبارت فارسی به واسطه لفظ یا ترکیبی: در این روش انتقال از نثر به شعر یا مثل و عبارت عربی محسوس تر است. شواهد به دست آمده در گلستان در این مورد بیشتر به حالت نقل قول از زبان راوی یا از زبان یکی از شخصیت‌های حکایت است و یا گاهی در مواردی اندک به واسطه (که) موصول کاربرد پیدا کرده است:

- «آورده‌اند که [اندکی] در وظیفه او زیادت کرد و بسیاری از ارادت کم، دانشمند پس از چند روز چون محبت معهود برقرار ندید، گفت:

[بئس المطاعم حين الدل يكسبها
القدر منتصب والقدر مخفوض]

(همان، ص ۱۱۳)

- «اعرابی را دیدم که پسر را همی گفت: «يا بُنَيَّ إِنَّكَ مَسْئُولٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَاذَا اِكْتَسَبْتَ وَ لَا يُقَالُ بِمَنْ اِنْتَسَبْتَ». (همان، ص ۱۵۸)

- «عرب گوید: اعود بالله من الفقر [المكيب] و جدار من لا أحب». (همان، ص ۱۶۳)

ج. کاربرد اشعار به صورت مستقل و مجزا از کلام:

در این شیوه همان طور که در احادیث و آیات نیز گفته شده، به نظر می‌رسد می‌توان ترکیب مورد نظر را حذف کرد بی آن که خللی در معنی عبارات یا حکایت‌ها به وجود آید؛ البته این مورد در گلستان بیشتر در کاربرد برخی آیات و به خصوص در کاربرد ابیات عربی نمود پیدا کرده است تا موارد دیگر که بارزترین نمونه آن را می‌توان در مقدمهٔ گلستان به صورت دو تک بیت در مدح و توصیف محمد مصطفی (ص) ذکر کرد. چرا که این شیوه به خصوص وقتی بیشتر نمودار می‌شود که بعد از ایراد عبارات در قالب نثر

فارسی نظیر آن نیز به شعر فارسی آمده، علاوه بر آن در ادامه نیز ابیاتی به عربی برای تکریم و یا تأکید ذکر شده است:

- «در خیرست از سرور کائنات و مفخر موجودات و رحمت عالمیان و صفوت آدمیان و تتمهٔ دور زمان محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم:

شَفِيعٌ مَطَاعٌ نَبِيٌّ كَرِيمٌ

قَسِيمٌ جَسِيمٌ نَسِيمٌ وَسِيمٌ

بَلَّغَ الْعَلِيُّ بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدَّجِي بِجَمَالِهِ

حَسُنَتْ جَمِيعُ خِصَالِهِ، صَلُّوا عَلَيْهِ وَآلِهِ»

(یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۵۰)

در حکایت، یکی از صلحای لبنان که مقامات او در دیار عرب مذکور بود... بعد از ذکر حکایت و بعد از ذکر بیتی فارسی در بیت عربی نیز آورده است که به نظر می‌رسد هر چند از لحاظ معنایی در تأکید و تنظیر عبارات قبلی است؛ اما به جهت عدم ارتباط لفظی با سایر عبارات‌ها بتوان آن را حذف کرد بی آن که خدشه‌ای به معنی وارد شود:

[أشَاهِدُ مَنْ أَهْدَى بَغَيْرِ وَسِيلَةٍ

فَيَلْحَقُنِي شَأْنُ اضْلَاطِرِّيقاً

يُوجِجُ نَاراً ثُمَّ يُطْفِئُ بِرِشَّةٍ

لِذَاكَ تِرَانِي مُحْرَقاً وَغَرِيقاً

(همان، ص ۹۰)

۲.۲.۳. چگونگی ارتباط معنوی اشعار، امثله و عبارات‌های عربی

در این مورد نیز می‌توان شیوه‌های مختلفی را در نثر گلستان مورد توجه و بررسی قرار

داد:

الف. به شیوه تنظیر و تطبیق:

این شیوه به خصوص در کاربرد اشعار، هم به زبان عربی و هم فارسی بیش از همه در نثر سعدی نمود پیدا کرده است. در نگاهی گذرا در مقدمه گلستان، این ویژگی به

خصوص در استعمال اشعار فارسی به خوبی مشهود است و در سایر باب‌ها و حکایت‌ها جلوه‌های این شیوه در قالب اشعار عربی نیز قابل ذکر است:
- «در حکایت «مست و عابد» سعدی دقیقاً عین مضمون مورد نظر خود در حکایت را در بیتی عربی بیان کرده:

[إِذَا رَأَيْتَ أَثِيمًا كُنْ سَاتِرًا وَحَلِيمًا

مَنْ تَقْبِحُ أَمْرِي لِمَ لَا تَمُرُّ كَرِيمًا؟]

(یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۱۰۴)

- «اندک اندک خیلی شود و قطره قطره سیلی گردد؛ یعنی آنان که دست قوت ندارند، سنگ خرده نگه می‌دارند تا به وقت دمار از دماغ خصم برآرند.

وَقَطْرٌ عَلَى قَطْرٍ إِذَا تَفَقَّتْ نَهْرٌ

و نَهْرٌ إِلَى نَهْرٍ إِذَا جِئِمَّتْ بَحْرٌ»

(همان، ص ۱۸۱)

ب. کاربرد اشعار، امثله و عبارات عربی به شیوه تمثیل:

- «گفت: ای پدر، کوتاه خردمند به از نادان بلند، نه هر چه به قامت مهتر، به قیمت بهتر

الْشَّاةُ نَظِيفَةٌ وَالْفِيلُ جِيفَةٌ.

أَقْلُ جِبَالِ الْأَرْضِ طُورٌ وَإِنَّهُ

لَأَعْظَمُ عِنْدَ اللَّهِ قَدْرًا وَمَنْرِلًا»

(همان، ص ۵۹)

که در این جا بیت مذکور نیز تنظیری است برای عبارات قبلی:

- «زمین را از آسمان نثارست و آسمان را از زمین غبار، کُلُّ إِنَاءٍ يَتْرَشْحُ بِمَا فِيهِ». (همان،

ص ۱۸۸)

- «تا کار به زر برمی آید، جان در خطر افکندن، نشاید؛ عرب گوید: آخِرُ الْحَيْلِ السَّيْفُ».

(همان، ص ۱۷۲)

- «در حکایت گدایی هول که نعمت بی‌قیاس اندوخته بود و پادشاهی از او طلب مال کرد...»

قَالُوا عَجِبِينَ الْكُلْسِ لَيْسَ بِطَاهِرٍ
قُلْنَا نَسُدُّ بِهِ شُقُوقَ الْمَبْرَزِ

(همان، ص ۱۱۷)

ج. کاربرد اشعار و عبارات عربی به شیوهٔ توصیف:
با این توضیح که علاوه بر توصیف، معانی دیگری از قبیل مدح، دعا و مضامین عاشقانه را نیز بیشتر در اشعار می‌توان مورد بررسی و توجه قرار داد که در اینجا نمونه‌هایی از آنها ذکر می‌شود.

- توصیف:

توصیف بیشه‌ای در ضمن حکایت؛ یکی از متعبدان...

[وَأَفَانِينَ عَلَيْهَا جُنَّارٍ
عُلِقَتْ بِالشَّجَرِ الْأَخْضَرِنَارِ]

(همان، ص ۱۰۱)

- در وصف بوستان:

رَوْضَةَ مَاءٍ نَهْرَهَا سَلْسَالُ
دَوْحَةَ سَجْعِ طَيْرِهَا مَوْزُونُ

(همان، ص ۵۴)

در وصف حالت و احساس غریبانه جوان خفته و کاروان رفته:
- «... آنگه خبر یافت که آفتابش به سر تافت. سر برآورد و کاروان رفته دید، بیچاره بسی بگردید [و] ره به جایی نبرد، تشنه و بینوا روی بر خاک و دل بر هلاک نهاد و می‌گفت:

[مَنْ ذَا يُحَدِّثُنِي وَزُمُّ الْعَيْسُ
مَا لِلْغَرِيبِ سِوَى الْغَرِيبِ أَنْسُ]

(همان، ص ۱۲۵)

- در مدح محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم:

بَلَّغَ الْعُلَى بِكَمَالِهِ، كَشَفَ الدَّجَى بِجَمَالِهِ
حَسُنْتَ جَمِيعُ خِصَالِهِ صَلَّوْا عَلَيْهِ وَآلِهِ

(همان، ص ۵۰)

- به کار بردن ترکیبات و عبارات عربی در وصف و مدح ممدوح خویش در مقدمه

کتاب از قبیل:

«... كَهْفُ الْفُقَرَاءِ، مَلَأْتُ الْغُرَبَاءَ، مَرَّبَى الْفُضْلَاءَ، يُجِبُ الْإِتْقِيَاءَ، يَمِينُ الْمُلْكَ و...».

- کاربرد عبارات عربی به صورت جمله معترضه در متن کلام و به قصد دعا یا نفرین:

- «... اگر رای عزیز [فلان]، أَحْسَنَ اللَّهُ خِلَاصَةً بِهِ جَانِبِ مَا التَّفَاتُ كُنْدُ فِي رِعَايَتِ

خاطرش هر چه تمامتر سعی کرده شود...». (همان، ص ۷۷)

- «یکی از علما [ی معتبر را] مناظره افتاد با یکی از ملاحده، لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ عَلَى حِدَّةٍ، وَ بِهِ

حجت با او بر نیامد...». (همان، ص ۱۲۹)

«[سالی محمد خوارزمشاه، رَحْمَةً اللَّهِ عَلَيْهِ...». (همان، ص ۱۴۱)

- کاربرد اشعار در مضامین عاشقانه:

«... این بگفت (سفر کرد و پریشانی او در من اثر کرد)

فَقَدْتُ زَمَانَ الْوَصْلِ وَالْمَرْءَ جَاهِلًا
بِقَدْرِ لَذِيذِ الْعَيْشِ قَبْلَ الْمَصَائِبِ

(همان، ص ۱۳۸)

[وَ] رَبُّ صَدِيقٍ لَامَنِي فِي وِدَائِهَا

الْمَ يَرَهَا يَوْمًا فَيُوضِحُ لِي عُذْرِي

(همان، ص ۱۴۴)

یادآور می شود با دقت در شواهد به دست آمده در کاربردهایی که سعدی از زبان و

ادب عربی داشته، این کاربردها بیش از همه در آیات و احادیث نمود پیدا کرده و بعد از

آن در اشعار عربی که سروده خود وی بوده است و سپس مواردی اندک نیز از عبارات

عربی که به عنوان مثل و حکمت در میان مردم عرب شهرت داشته است، غیر از اینها چندان عبارت عربی که به عنوان مثل و حکمت در میان مردم عرب شهرت داشته است، غیر از اینها چندان عبارت عربی که در محتوای حکایت‌ها آمده باشد و از لحاظ لفظی یا معنوی قابل توجه و بررسی باشد، قابل ذکر نیست؛ مگر عبارت‌های خبری که در مقدمه و خاتمه کتاب، سعدی به رسم معهود و به قصد مدح ممدوح و یا به غرض ختم کتاب بدان‌ها سخن گفته و یا عبارت‌های کوتاهی که به عنوان جملات دعایی در متن کلام سعدی رخ نموده و کاربرد آنها بسیار طبیعی و مطابق با زبان و رسم زمانه است که شواهدی نیز از آنها ذکر گردید.

۳.۳. کاربرد مفردات عربی در گلستان

اگر مقصود از مفردات تک واژه‌های عربی، در گلستان را در نظر داشته باشیم که در فارسی نیز بتوان آنها را در یک واژه معنا کرد، شواهد بسیار اندکی از این نوع در گلستان می‌توان ارائه کرد. از قبیل: لاجرم - القصة، فی‌الجمله، فکیف. که البته برخی از این واژگان از جمله: لاجرم و فی‌الجمله بارها در کلام سعدی تکرار شده است؛ اما غیر از اینها شاید بتوان برخی ترکیبات اضافی، وصفی، قیدی و سایر ترکیبات عربی را که در کلام سعدی به زبان عربی نمود پیدا کرده‌اند را نیز در ذیل آن عنوان بیان کرد.

در بررسی ساختار عبارات عربی گلستان هجده مورد از مفردات و ترکیبات عربی گلستان ذیل عنوان فهرست مفردات ذکر گردیده است. (شمالی، ۱۳۸۵، فهرست مفردات) در حالی که با بررسی دقیق‌تر در گلستان بیش از پنجاه مورد از مفردات و ترکیبات عربی مورد کاربرد سعدی در این کتاب را می‌توان فهرست کرد و به یقین می‌توان گفت تمام این مفردات و ترکیبات عربی در تار و پود کلام سعدی چنان رخ نموده‌اند که در ارتباط لفظی و معنوی کامل با عبارات دیگر بود و قابل تغییر در معنای دیگر و یا جدا کردن از کلام نیستند.

بسیاری از این مفردات و ترکیبات در واقع جزیی از جمله یا کلام بوده و نقشی از نقش‌های دستوری از قبیل: نقش‌های اضافی، وصفی، قیدی و ... را بر عهده دارند.

با دقت در کاربرد بسیاری از این ترکیبات می‌توان اذعان کرد که غرض سعدی از این نوع کاربردها بیشتر سود بردن از معانی آنها در جهت کوتاه کردن سخن و به عبارتی آراستن سخن به ویژگی ایجاز بوده است.

و این ویژگی به خصوص در ترکیباتی که سعدی از آنها در توصیف برخی از ویژگی‌های مدنظر خود از آنها بهره برده، بیشتر قابل ذکر و مشاهده است. ترکیباتی از قبیل: کریم‌النفس، کریمه‌الصوت، لطیف‌الاعتدال، طیب‌الاداء، لثیم‌الطبع، سابق‌الانعام، مستجاب‌الدعوه و ... که شاید برخی از آنها را بتوان به عینه در یک ترکیب فارسی ترجمه کرد؛ اما بسیاری از آنها را هم نمی‌توان در یک یا دو کلمه به فارسی ترجمه کرد تا معنای مورد نظر را از آن حاصل کرد و این البته به جهت ظرفیت‌هایی است که در هر دو زبان وجود دارد. شاید بالعکس بسیاری از واژگان فارسی را نتوان در یک یا دو واژه عربی به ترجمه و معنا در آورد.

در ادامه برخی از شواهد مربوط به مفردات و ترکیبات عربی در گلستان با ذکر نقش آنها در جملهٔ مورد نظر ارائه می‌گردد.

۱.۳.۳. مفرداتی از قبیل: فی‌الجمله، فی‌المثل، فکیف، لاجرم که بیشتر در نقش قیدی و در ادامهٔ سخن و در متن کلام و برای آغاز جملات بعدی کاربرد پیدا کرده‌اند. به خصوص واژهٔ فی‌الجمله بارها در گلستان تکرار شده است. می‌توان گفت در معنای واژه «خلاصه» که در محاوره امروز مابین سخن گفته می‌شود و یا در معنای (کوتاه سخن) که در زبان نوشتار به منظور کوتاه کردن کلام و ادامه گرفتن آن به کار می‌رود.

- در حکایت: «یکی از رفیقان شکایت روزگار نامساعد نزدیک من آمد... فی‌الجمله به انواع عقوبت گرفتار بودم تا در این روزها که مژده سلامت حجاج برسید، از بند گرانم

خلاص کردند و ملک موروثم خاص». (یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۷۲)

- و یا در حکایت: «پیری حکایت کند که دختری خواسته بودم و حجره به گل آراسته و ...

فی‌الجمله امکان موافقت نبود به مفارقت انجامید». (همان، ص ۱۵۱)

- «و حکما گفته‌اند: اگر آب حیات فروشند [فی‌المثل] به آب روی، دانا نخرد که مردن به علت به از زندگانی به مذلت». (همان، ص ۱۱۲)

- «یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی و لشکر به سختی داشتی، لاجرم دشمنی صعب روی نمود، همه پشت دادند». (همان، ص ۶۸)

۲.۳.۳. ترکیباتی از قبیل: علی‌الخصوص، علی‌العموم، علی‌الدوام، عاقبة‌الامر و علی‌الصباح طوعاً و کرهاً و... که در نقش‌های قیدی و هر کدام یک یا دو مورد در نثر یا شعر سعدی کاربرد پیدا کرده‌اند:

علی‌الصباح به روی تو هر که برخیزد

صبح روز سلامت بر او مسا باشد

(همان، ص ۱۳۹)

- «وزیر این سخن بشنید طوعاً و کرهاً پسندید و...». (همان، ص ۶۱)

«[گفت]: سبب آن که سخن اندیشیده باید گفتن و حرکت پسندیده کردن همه خلق را

علی‌العموم و پادشاهان را علی‌الخصوص...». (همان، ص ۱۵۵)

۳.۳.۳. ترکیباتی از قبیل: سابق‌الانعام، روضه غنا، حدیقه غلبا، بدیع‌الجمال، نادرالحسن، کریه‌الصوت، لطیف‌الاعتدال، طیب‌الاداء، صمُّ بکم، ظلوم جهول و... که همان‌طور که پیش از این گفته شد، بیشتر در نقش‌های وصفی و به جهت توصیف ویژگی‌های مورد نظر سعدی کاربرد پیدا کرده‌اند.

- در حکایت: «یکی از متعبدان شام... هم‌چنین در عقب او غلامی بدیع‌الجمال،

لطیف‌الاعتدال که زور بازوی جمالش پنجه تقوی شکسته بود...». (همان، ص ۱۰۱)

- «گویند: خواجه‌ای را بنده‌ای نادرالحسن بود و...». (همان، ص ۱۳۳)

زبان بریده به کنجی نشسته صمُّ بکم

به از کسی که زبانش نباشد اندر حکم

(همان، ص ۵۳)

۴.۳.۳. برخی مفردات و ترکیباتی که به اسامی خاص دلالت داشته و با توجه به ترکیب کلام نقش‌های متفاوتی را پذیرفته‌اند:

از قبیل: «اصحاب الکهف، صخرالجن، عین‌القطر، عیداضحی، سیدالمرسلین:

- در حکایت: «یکی [را] از ملوک کنیز کی چینی آورده بودند...: «او را به سیاهی بخشید... هیکلی که صخرالجن از طلعتش بر میدی و عین‌القطر از بغلش بدمیدی». (همان، ص ۸۴)

- «... گفت: من او را عید اضحی در بصره دیدم...». (همان، ص ۸۱)

نتیجه

در جلوهٔ «در موعظه‌های شافی که در سلک عبارت» سعدی رخ نموده است، بی‌شمار شکل، اندازه و معنا نهفته است که هر جوینده‌ای را به اقتضای غرضش محصولی و هر رونده‌ای را به اقتضای مقصدش حاصلی است.

از منظر گاه این سیر مختصر در گلستان سعدی می‌توان گفت: گلستان هر چند نمونهٔ اعلائی نثر پارسی است و هم والاترین سرمشق نویسندگان بعد از خود - بی‌آن که از این سرمشق سبقتی گرفته باشند - اما به یقین می‌توان گفت این نثر بی‌بدیل چون بنای مستحکمی است که تنها از مصالح مختص زبان فارسی سربرنیاورده است؛ بلکه هنر سعدی در آن است که چون معماری زبردست هم نثر لطیف، روان و اصیل فارسی دری را فردوسی‌وار از ناخالصی‌ها، تیرگی‌ها و دشواری‌های مرسوم زمان خود پیراسته و هم به ظرافت و فراست به مقتضای غرض و مقصود خود آن چنان مؤثر و مفید از فرهنگ حاکم بر زمانهٔ خویش بهره برده که کسی را مهلت و علت خرده گرفتن بر او نمانده. به یقین می‌توان گفت جلوه‌هایی که از آیات، احادیث، امثال و حکم و سایر عبارات و مفردات عربی در گلستان رخ نموده است، هیچ یک زاید کلام و قابل حذف و نادیده گرفتن نیست؛ جز اندک مواردی به خصوص در کاربرد اشعار عربی که در برخی شواهد این مقاله با تردید عنوان شد که، شاید بتوان آنها را به عنوان جمله یا شعری مستقل و جدای از متن

حکایت‌ها دانست. هر چند این نیز به علت الزام و اصراری که سعدی در القا و تأکید کلام خود در ذهن مخاطبانش داشته، چندان نابه‌جا و ناشایست به نظر نمی‌رسد. رعایت پیوستگی و اتصال هم در لفظ و هم در معنا مابین آیات، احادیث، اشعار و سایر عبارت‌های عربی با عبارت‌های فارسی گلستان از جمله مختصات برجسته و قابل‌ذکری است که کاربرد هنرمندانهٔ این نوع اقتباس، درج و تضمین در نثر سعدی را می‌توان بدان توصیف کرد.

هم‌چنین سادگی، ایجاز، اشتهار و در عین حال رسایی و بایستگی کاربرد جملات و عبارت‌های عربی به خصوص در جلوه‌های آیات و احادیث از جمله ویژگی‌هایی است که می‌توان آراستگی نثر سعدی را بدان‌ها ستود.

منابع

- بهار، محمدتقی. (۱۳۸۹)، *سبک‌شناسی (چاپ دهم)*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- حسن‌لی، کاووس. (۱۳۸۰)، *سعدی آتش زبان*، شیراز: انتشارات هفت رنگ.
- خطیبی، حسین. (۱۳۸۶)، *فن‌نثر در ادب پارسی (چاپ سوم)*، تهران: انتشارات زوآر.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۱)، *از گذشته ادبی ایران (چاپ دوم)*، تهران: انتشارات سخن.
- سارتن، جورج. (۱۳۸۳)، *مقدمه بر تاریخ علم*، مترجم: غلامحسین صدری افشار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شمالی، علیرضا. (۱۳۸۵)، *بررسی ساختار عبارات عربی گلستان*، تهران: نشر طراوت.
- شیرازی، مؤید. (۱۳۷۲)، *شعرهای عربی سعدی شیرازی*، شیراز: دانشگاه شیراز.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۷۰)، *تاریخ ادبیات در ایران (چاپ نهم)*، تهران: انتشارات توس.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان. (۱۳۳۴)، *احادیث و قصص مثنوی*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۷۲)، *کلیات سعدی (چاپ نهم)*، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- کشاورز، کریم. (۱۳۷۱)، *هزار سال نثر پارسی*، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- کمیسیون ملی یونسکو. (۱۳۶۴)، *ذکر جمیل سعدی*، مجموعه مقالات و اشعار به مناسبت هشتادمین سالگرد شیخ اجل سعدی (چاپ نهم)، تهران: اداره کل انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی.

- کمالی سروستانی، کوروش. (۱۳۹۰)، *سعدی‌شناسی*، دفتر چهاردهم، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی.
- ماسه، هانری. (۱۳۶۴)، *تحقیق درباره سعدی*، مترجمان: محمدحسن مهدی اردبیلی، غلامحسین یوسفی، تهران: انتشارات توس.
- یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۴)، *دامنی از گل، گزیده گلستان سعدی*، تهران: انتشارات سخن.
- _____ . (۱۳۸۴)، *در گلستان سعدی (چاپ هفتم)*، تهران: انتشارات خوارزمی.
- دادبه، اصغر. (۱۳۹۰)، *قصاید سعدی*، بزرگداشت سعدی، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی. www.sadishenasi.ir
- محقق، مهدی. (۱۳۹۰)، *قصاید سعدی*، بزرگداشت سعدی، شیراز: مرکز سعدی‌شناسی. www.sadishenasi.ir